

طلاق و آسیب‌های آن بر خانواده و اجتماع

طاهره حسینی^۱

چکیده

طلاق یکی از مهمترین عوامل ازهم‌گسیختگی بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی، خانواده است. بررسی شرایط علی طلاق نشان می‌دهد که تبعات طلاق منحصر به خانواده و اعضای خانواده نیست بلکه این پدیده باعث متزلزل شدن اجتماع نیز می‌شود. در مقاله حاضر، انواع طلاق، ابعاد طلاق، عوامل و زمینه‌های پیدایش طلاق و آسیب‌هایی که بر اعضای خانواده وارد می‌کند، بررسی می‌شود. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که طلاق، پس‌لرزه‌هایی دارد که ویرانگرتر از زلزله اصلی است که متأسفانه از دید جامعه مخفی مانده و به‌طور غیر علنی در جامعه در حال رواج است. آسیب‌هایی که طلاق بر روح و روان فرزندان وارد می‌کند گاه بسیار جبران‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: طلاق، آسیب، خانواده، اجتماع.

۱. مقدمه

خانواده، نخستین و بنیادی‌ترین نهادی است که برای پاسخ‌گویی به نیازهای فطری بشر به‌ویژه زندگی اجتماعی شکل گرفته است. نزدیک‌ترین و عمیق‌ترین تعامل بشر در بستر خانواده محقق می‌شود به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از انسان‌ها خود را بی‌نیاز از عضویت در این نهاد اولیه ندانسته‌اند. هر اندازه که روابط درون خانواده مناسب‌تر باشد خانواده و اجتماع، ثبات و استحکام بیشتری دارد. هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کند و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از

^۱. دانش پژوه کارشناسی مطالعات زنان از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

خانواده پدید نیامده‌اند. طلاق، یکی از مشکلاتی است که ریشه آن از درون خانواده شکل گرفته و علت آن، عدم تفاهم رفتاری و ارتباط صحیح زوجین است. این مشکل می‌تواند در اجتماع گسترش یافته و ارتباط انسانی را مختل کند. پدیده طلاق مشکلی است که دامن‌گیر برخی از خانواده‌ها شده و آسیب‌هایی را نه تنها بر خود زوجین بلکه بر اعضای خانواده و اجتماع وارد می‌کند. در مقاله حاضر به برخی از عوامل زمینه‌ساز طلاق و آسیب‌های ناشی از آن اشاره می‌شود تا زوجین با شناختن آسیب‌های طلاق، بیش از پیش هوشیار باشند و با آگاهی کامل قبل از ازدواج، زندگی مشترک خود را آغاز کنند و بدانند که هر گامی که در زندگی برمی‌دارند برای خود و فرزندانشان در آینده زمینه‌ساز است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. طلاق

طلاق در لغت به معنی جدا شدن زن از شوهر و (معین، ۱۳۸۱، ۷۴/۱) رها شدن زن از قید نکاح است (دهخدا، ۱۳۸۵، ۳۶/۹). در اصطلاح به ازاله رابطه زوجیت در عقد دوام که به صیغه خاص با عدلین موضوعیت دارد، طلاق می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۴۷۰).

۲-۲. آسیب

آسیب در لغت به معنای زخم، کوب، ضربه (معین، ۱۳۸۱، ۴۴/۱) و به معنی زخم، ضربه و صدمه (دهخدا، ۱۳۸۵، ۳۹/۱) است. در اصطلاح به آن دسته از علل و اختلالاتی می‌گویند که پدیده‌ای را تهدید کرده و آن را از رسیدن به اهدافش بازمی‌دارد (عمید، ۱۳۸۱، ۴۴/۱).

۲-۳. خانواده

خانواده در لغت به معنی خاندان، دودمان، خیل خانه (دهخدا، ۱۳۸۵، ۱۰۷۸/۱) اهل خانه، اهل البیت و تیره (معین، ۱۳۸۱، ۴۷۸/۱) است. در اصطلاح، واحد حقوقی است که با یک زن و مرد با رابطه زوجیت مشروع پدید آمده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۷۹۵).

۲-۴. اجتماع

اجتماع در لغت به معنی گرد هم آمدن، جمع شدن (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴) فراهم آمدن و انجمن شدن (دهخدا، ۱۳۸۵، ۷۸۹/۱) است. در اصطلاح عبارت است از فراهم آمدن دو اثر قانونی در امر جزئی یا کلی واحد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۷۰۹).

۳. طلاق از نظر اسلام

در اسلام، پیوند زناشویی، پیوند مقدسی است که برای آرامش روح و جسم بشر لازم و ضروری است. قرآن کریم نیز در آیات بسیاری به ازدواج امر کرده و پیامبر ﷺ نیز بر آن تأکید کرده است. پیامبر ﷺ مسلمانان را از اینکه به خاطر ترس از فقر و نداری، تن به ازدواج ندهند بر حذر می‌دارد. همان‌گونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده است و برای استحکام و ثبات آن تأکید فراوانی شده، طلاق امری ناپسند و نامقدس شمرده شده که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده است. در کتاب شارع مقدس، طلاق از مبعوض‌ترین حلال‌هاست و امری است که خشم خداوند را به دنبال دارد. طلاق از نظر اسلام، عملی مبعوض و ناپسند است که آن را زشت‌ترین مباح می‌خوانند. براساس احادیث اهل بیت علیهم‌السلام خداوند از کسانی که به طلاق روی می‌آورند بیزار است و هنگامی که طلاق رخ می‌دهد عرش خدا به لرزه درمی‌آید.

اسلام به عنوان دینی جامع، کامل و مترقی، طلاق را جایز، اما مبعوض می‌داند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر طلاق تا این اندازه مبعوض است که خداوند فرد طلاق‌دهنده را دوست ندارد، پس چرا اسلام آن را تحریم نکرده است. به عبارت دیگر، آیا بهتر نبود که اسلام برای طلاق شرایطی قرار می‌داد و تنها در صورت وجود آن شرایط به مرد اجازه طلاق می‌داد و چون طلاق مشروط بود جنبه قضایی پیدا می‌کرد. معنی این جمله که مبعوض‌ترین حلال‌ها نزد خداوند طلاق است، چیست. اگر طلاق حلال است، پس نباید مبعوض باشد. مبعوض بودن با حلال بودن ناسازگار است. اسلام از طرفی مرد طلاق‌دهنده را زیر نگاه‌های خشم‌آلود قرار می‌دهد و از او بیزاری می‌جوید و از طرفی وقتی که مردی می‌خواهد زن خود را طلاق دهد، هیچ مانع قانونی در برابر او قرار نمی‌دهد.

راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی، یک عقد طبیعی است نه قراردادی و قوانین خاصی در طبیعت برای آن وضع شده است. پیمان ازدواج برخلاف دیگر عقدهای اجتماعی، براساس یک خواهش طبیعی از طرفین باید تنظیم شود. پیمانی که اساسش بر محبت و همدلی است نه بر همکاری و رفاقت و اجبار و الزامی هم در کار نیست. با زور و اجبار قانونی می‌توان دو نفر را ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را براساس عدالت محترم بشمارند، اما ممکن نیست که با زور و اجبار قانونی، دو نفر را وادار کرد که یکدیگر را دوست داشته باشند. مکانیزم طبیعی ازدواج که اسلام قوانین خود را بر آن وضع کرده این است که زن در منظومه خانواده محترم و محبوب باشد. بنابراین، اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کند و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش شود و مرد به او بی‌علاقه شود، پایه و رکن اساسی خانوادگی خراب می‌شود؛ یعنی یک اجتماع طبیعی به حکم طبیعت از هم پاشیده شده است.

اسلام به چنین وضعی با حالت تأسف نگاه می‌کند، ولی وقتی می‌بیند که اساس طبیعی این ازدواج متلاشی شده است، نمی‌تواند از نظر قانونی آن را امری زنده و باقی فرض کند. باین حال، اسلام کوشش‌ها و تدابیر خاصی به کار می‌برد که زندگی به صورت طبیعی باقی بماند. توصیه‌های اسلام مبنی بر اینکه زن باید خود را برای شوهرش بیاراید و علاقه او را اشباع کند و همچنین مرد به همسر خود محبت و مهربانی کرده و به او اظهار عشق و علاقه کند، همه و همه برای این است که اجتماعات خانوادگی از خطرات از هم پاشیدگی مصون و محفوظ بماند. گروهی از جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان می‌گویند: «درست است که طلاق آسیب‌های مخربی بر زوجین و فرزندان دارد، اما خانه‌ای که در آن، صحنه اختلاف و درگیری همیشگی بین زوجین باشد برای آن خانواده جهنمی بیش نیست و برای فرزندان هم محل و پناهگاه مناسبی نیست. پس اگر زوجین به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند با هم زندگی آرامی را ادامه دهند باید از هم جدا شوند» (جعفری‌پور، ۱۳۷۸). استاد شهید مطهری می‌فرماید: «اسلام، مردانی را که مرتب زن می‌گیرند و طلاق می‌دهند دشمن خدا می‌داند» (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۵۳/۱۹). براساس آنچه در سیره پیشوایان دین مشاهده می‌شود آنها تا حد امکان از طلاق پرهیز می‌کردند. بنابراین، طلاق از طرف آنها بسیار به ندرت صورت می‌گرفت و برای آن دلیل معقول و منطقی

داشتند. طلاق، امری منفور و مبغوض در نزد خداوند است، ولی مواردی وجود دارد که اگر در آن طلاق صورت گیرد مواجه با مبغوضیت و نفرت بیشتری خواهد بود که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

طلاق زنی که گناهی مرتکب نشده است؛

- طلاق به خاطر اینکه مرد، همسر دیگری را انتخاب کند براساس هوی و هوس خود؛ یعنی به خاطر

تنوع طلبی و هوس بازی از همسرش جدا شود؛

- طلاق زنی که در هر شرایطی با شوهرش می‌سازد و با فقر و نداری شوهرش کنار آمده است؛

- طلاق زنی که از شوهر خود فرزندی دارد و پس از طلاق، فرزند بی‌سرپرست می‌شود؛

- طلاق زنی که در حال بیماری است و ممکن است بر اثر طلاق حالش بدتر شود؛

مواردی که مبغوضیت طلاق را کاهش می‌دهد عبارتند از:

- طلاق که به خاطر بیماری جسمی سرایت‌کننده و بیماری روانی باشد؛

- بد اخلاقی غیر قابل تحمل؛

- بی‌توجهی به جنبه‌های عفت و پاکدامنی؛

- عقیم بودن؛

- اعتیادها؛

- بی‌توجهی به مسائل و امور مذهبی، معنوی و عقیدتی.

بی‌تردید زوجین باید مراقبت‌های لازم را از قبل از ازدواج داشته باشند تا زمینه برای ناسازگاری در

زندگی آینده فراهم نشود. (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۵۷)

۴. اقسام طلاق

۴-۱. طلاق بائن

طلاق بائن طلاقی است که مرد در آن حق رجوع و بازگشت به همسر را در ایام عده ندارد. منظور از

رجوع این است که مرد بدون عقد و خطبه خواندن با زن آشتی کند و او را دوباره به همسری خودش

درآورد. (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۹۲)

۴-۱-۱. انواع طلاق بائن

- طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد؛
- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او رابطه زناشویی برقرار نکرده باشد؛
- طلاق زنی که برای سومین بار طلاق داده می‌شود؛ یعنی سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا نتیجه نکاح جدید باشد؛
- طلاق زنی که به طلاق خلع و مبارات طلاق داده شده است.

۴-۱-۲. طلاق خلع

هرگاه زنی حاضر به ادامه زندگی با شوهرش نباشد، اما شوهر هم مایل به جدایی از همسر نباشد چنانچه زن، مهریه یا مقداری از اموال خود را به شوهرش ببخشد تا او را راضی به طلاق کند و او را طلاق دهد طلاق خلع صورت می‌گیرد. (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۹۲)

۴-۱-۳. طلاق مبارات

هرگاه عدم تمایل به زندگی از سوی زن و شوهر با هم باشد و بخواهند از یکدیگر جدا شوند و زن مالی را به شوهر بدهد که او را طلاق دهد آن را طلاق مبارات می‌گویند. در طلاق خلع و مبارات، مرد حق رجوع ندارد مگر آنکه زن، مالی را که بخشیده است، بازگرداند و از بخشش خود صرف نظر کرده و پول را پس گیرد.

۴-۱-۴. طلاق رجعی

طلاق که در آن برای شوهر در مدت عده، حق رجوع است و این رجوع به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند، مشروط به اینکه مقرون به رجوع باشد. (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۹۲)

۵. ابعاد طلاق

پل بوهامون نشان داده است که طلاق به این دلیل مسئله غامضی است که هم‌زمان شش بعد را در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

۵-۱. طلاق عاطفی

در این نوع طلاق، زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می‌دارند و روی از هم برمی‌تابند؛ زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان رسیده است. یکی از مهمترین انواع طلاق، طلاق عاطفی است که در جایی ثبت نمی‌شود و نمود عینی ندارد، اما مهمترین نوع طلاق است که کودکان زیادی هم از آن رنج می‌برند و در چنین خانواده‌هایی یک تشنج روانی حاکم است. وقتی ازدواجی گسسته شد، احساس همدلی از بین می‌رود و مفهوم خود، تغییر می‌کند. در اینجا طرفین باید درک کنند که دیگر هیچ کدام، یک پیوند را تشکیل نمی‌دهند؛ زیرا هریک خود را تنها می‌بیند و این تنهایی برای هریک ضربه است. (فرجاد، ۱۳۷۷، ص ۹۸) عوامل متفاوت فردی و اجتماعی در بروز پدیده طلاق دخالت دارند. شناسایی این عوامل می‌تواند در شناخت زیرساخت‌های طلاق بسیار گره‌گشا باشد.

۵-۲. طلاق اقتصادی

وقتی خانواده‌ای از هم می‌پاشد، تصفیه اقتصادی یعنی، تقسیم اموال و دارایی آنها در دو سهم، ضروری می‌شود.

۵-۳. طلاق قانونی

در این نوع طلاق، در دادگاه، پایان رسمی ازدواج و همراه با آن، شرایط اجازه ازدواج مجدد برای طرفین اعلام می‌شود.

۵-۴. طلاق توافقی والدین

تصمیماتی که درباره حضانت فرزندان، دیدار بعدی آنان، مسئولیت‌های هریک از والدین از نظر مالی و تربیتی کودکان و غیره، گرفته می‌شود.

۵-۵. طلاق اجتماعی

تغییراتی است که در رابطه با دوستان و آشنایان اتفاق می‌افتد به این معنا که چون از وقوع طلاق اطلاع پیدا می‌کنند هریک به‌گونه‌ای واکنش نشان می‌دهند.

۶. عوامل زمینه‌ساز طلاق

۶-۱. مسائل فرهنگی-اجتماعی

عوامل فرهنگی و اجتماعی که باعث طلاق بین زوجین می‌شوند عبارتند از: ضعف در آگاهی از نقش زوجین پیش از ازدواج، دخالت مستقیم و غیرمستقیم وابستگان و اطرافیان در زندگی زوجین، اختلاف تحصیلاتی زوجین، انگیزه ازدواج، نحوه آشنایی زوجین، شناخت ناکافی خانواده‌های زوجین نسبت به یکدیگر، حمایت خانواده‌ها از طلاق فرد یا بی‌تفاوتی نسبت به طلاق فرد، تصور مثبت از پیامدهای طلاق، تفاوت سنی زیاد بین زوجین و خشونت خانوادگی. (ساروخانی، ۱۳۸۶، ص ۷۵)

۶-۲. مسائل روان‌شناختی

عوامل روان‌شناختی و فردی شامل: عوامل ارثی و فیزیولوژیک، ویژگی‌های شخصیتی و روانی و مانند آن است. مهمترین عوامل روان‌شناختی زمینه‌ساز طلاق عبارتند از: وجود اختلالات و ناهنجاری‌های روانی در خانواده و در زندگی زناشویی، احساس تنفر و پایان عشق و علاقه طرفین به یکدیگر، ویژگی‌های روانی و عصبی غیر قابل تحمل، بدبینی مفرط، روان‌پریشی و وسواس فکری و عملی، تفکر غیر معقول و باورهای غیر منطقی، خصومت با یکدیگر.

۶-۳. مسائل اقتصادی

مشکلات مالی و عدم تأمین معیشت و فقر، پایین بودن سطح درآمد خانواده، بیکاری، مسکن نامناسب، بالا بودن نرخ خرید و اجاره مسکن و فقدان ثبات شغلی هریک از زوجین می‌تواند در بروز طلاق سهم داشته باشد. همچنین بالا بودن سطح توقع زوجین در ابتدای زندگی و بسنده نکردن به حداقل‌ها، فشار مضاعفی را به خانواده تحمیل می‌کند و در این صورت است که مسائل اقتصادی، زمینه‌ای می‌شود برای به‌وجود آمدن طلاق بین زوجین. (طالعی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۷۵)

۶-۴. ناسازگاری جنسی

ناسازگاری جنسی، گاهی عامل اصلی طلاق است و به طور غیر مستقیم سبب طلاق می شود. به صورتی که ابتدا به دلیل ناسازگاری جنسی، یکی از زوجین خیانت می کند و سپس به دلیل این خیانت، طلاق اتفاق می افتد. بسیاری از افرادی که خیانت می کنند همین عامل را دلیل بر خیانت خود می دانند. (حقانی زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۵۴) از مواردی که پیش از ازدواج باید به آن توجه شود آموزش های روان شناختی جنسی است. این آموزش ها می تواند شناخت و درک بهتری را از طرفین ایجاد کند و به زوجین کمک می کند تا نقش اندام هایشان را در عملکردهای جنسی بشناسند و با توجه به تمایلات خود و با آگاهی بیشتر، همسرشان را انتخاب کنند. مردان در بیشتر موارد نمی پذیرند که مشکل از سوی آنهاست که به سرعت زمینه را برای سردی همسران خود فراهم می کنند. نارضایتی جنسی در رابطه زناشویی موضوع مهمی است که طلاق های زیادی را بین زوجین رقم زده است (کاو، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲).

۶-۵. فضاهای مجازی

در فضاهای مجازی پیش می آید که مردی با زنی و یا زنی با مردی دیگر ارتباط برقرار کند. آنها به تدریج با هم چت می کنند و در ادامه با هم قرار ملاقات گذاشته و با یکدیگر رابطه برقرار می کنند. آنها دیگر همسر خود را نمی بینند و خواستار جدایی از هم می شوند تا سراغ دیگری بروند. جنگ و دعواهای بی پایان بر سر فضای مجازی و مشغول شدن به آن، زمینه طلاق برای زوجین را فراهم می کند.

۷. آسیب های طلاق

پس از شناخت عوامل زمینه ساز طلاق در خانواده ها، آسیب های ناشی از طلاق بر اعضای خانواده و اجتماع بررسی می شود. آسیب های طلاق، یکی از معضلات مهم اجتماعی است که پیام های آن از مشکلات بزرگ جوامع کنونی است. طلاق، آسیب هایی را در ابعاد فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی به همراه دارد که هریک از زوجین، فرزندان و اجتماع را به نوعی دچار آسیب می کند.

۷-۱. آسیب‌های طلاق بر زنان

سهام زنان از پیامدهای طلاق به مراتب بیش از مردان خواهد بود. زنان پس از طلاق در معرض فشارهای روحی و روانی قرار می‌گیرند. (شرفی، ۱۳۸۶، ص ۵۸) فشار روانی ناشی از نگرفتن حضانت فرزندان، طرد اجتماعی، اختلال در مناسبات اجتماعی زندگی مشترک در یک دوره کوتاه و یا طولانی مدت، عدم ارتباط با محیط بیرون، فقدان همدل و همراز، مشکلات اقتصادی و مسکن، احساس گناه و خیانت نسبت به خوشبختی فرزندان، کاهش فرصت‌های ازدواج، افسردگی و سایر اختلالات عاطفی، ترس از تنها ماندن، اعتیاد زنان، فحشا در اثر فقر و ناآگاهی، زنان شاغل ننگ بیشتری را تجربه می‌کنند درحالی‌که بیشتر مردان در همان موقعیت، حمایت و همدردی را جذب می‌کنند (آزاد، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰).

۷-۲. آسیب‌های طلاق بر مردان

چون مردان توانایی کمتری در کنار آمدن با مشکلات دارند هنگام متارکه به دلیل وابستگی به همسر از نظر مسائل تربیتی و مسائل حاکم بر زندگی، بسیار ضربه می‌بینند. (شرفی، ۱۳۸۶، ص ۵۲) مردان، درگیر انطباقات بیشتری با تعهدات حمایت از فرزند هستند چون قبل از طلاق، بخشی از مسئولیت‌های خانه بر عهده زن بوده است. همچنین اضطرابی که در مردان بعد از متارکه شکل می‌گیرد بسته به نوع شخصیت مردان باعث بروز ناراحتی‌های قلب و عروق، بیماری‌های ریوی، ریزش مو و یا سفید شدن موی سر می‌شود. مسائل اقتصادی ناشی از مهریه‌های سنگین و روی آوردن به اعتیاد و مواد مخدر از جمله آسیب‌های ناشی از طلاق بر مردان است (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۷۹).

۷-۳. آسیب‌های طلاق بر فرزندان

جدایی والدین، تأثیر منفی خود را به روان فرزندان می‌گذارد و مانند بمب ساعتی است که فرزند تا مدت‌ها صدایش را می‌شنود و انفجار مهیب آن به تدریج بر روح و جسم او اثر می‌گذارد و با این آسیب‌های روحی و روانی، آینده آنها به خطر می‌افتد.

۷-۳-۱. اضطراب

اضطرابی که کودکان طلاق تجربه می‌کنند نسبت به بچه‌هایی که در زندگی عادی و بدون جدایی والدین هستند به مراتب بیشتر است. اضطراب در فرزندان، پس از طلاق و جدایی والدین که به دلیل از دست دادن والدین و نبودن یکی از آنهاست همچون مورانه‌ای است که ریشه حیاتش را می‌خورد و می‌جود و سبب می‌شود از زندگی آرام و با عشق و امید که در آن آرام یافته بود، محروم شود. با این اضطراب، زمینه شکست در مراحل بعدی زندگی فرزندان افزایش می‌یابد؛ زیرا اضطراب، حقیقت زندگی و راه صحیح را به انسان نشان نمی‌دهد. (ملک محمودی الیگودرزی، ۱۳۸۶، ص ۳۵)

۷-۳-۲. افسردگی

بچه‌های طلاق از نظر رفتاری دچار افسردگی می‌شوند. با جدایی والدین از یکدیگر، فرزند دچار کمبود شدید عاطفی شده و در نتیجه احساس غمگینی کرده و گوشه‌گیر می‌شود به صورتی که نمی‌تواند این روحیه را از خود دور کند و در نهایت افسرده می‌شود. فرزند در خانواده مانند گل در گلدان است که والدین به او رسیدگی می‌کنند و آن را آب می‌دهند و حال بعد از چند روز جدایی از آب، پژمرده شده و دیگر طراوتی ندارند. فرزندی که در خانواده مورد توجه والدینش بوده و در تمام مراحل زندگی، والدین او را مورد توجه و تربیت خود قرار می‌دادند اکنون با جدایی والدین از هم حق دارد که افسرده و اندوهگین شود. (تایبر، ۱۳۸۹، ص ۱۹)

۷-۳-۳. از دست دادن عزت نفس

بعد از طلاق والدین، زندگی فرزند به یک باره متلاشی می‌شود. او با وجود حس تنهایی و طرد شدن، ممکن است تصور کند دیگر والدینش که آنها را تنها مأمّن و تکیه‌گاه خود می‌دانسته، برایش ارزشی قائل نیستند و توجه چندانی به او ندارند و کم‌کم احساس حقارت می‌کند و احساس خودارزشمندی‌اش به خطر می‌افتد. (قائمی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۰)

۷-۳-۴. افت تحصیلی در فرزندان

بچه‌های طلاق از نظر درسی دچار افت تحصیلی می‌شوند. در صورت فقدان والدین و بی‌توجهی به فرزندان، آنها در برابر عوامل محیطی آسیب‌پذیرتر خواهند بود. جدیدترین پژوهش‌ها نشان می‌دهد که فرزندان در سال‌های نخست پس از جدایی والدین، آسیب‌پذیرتر هستند و معضلات اجتماعی، روان و جسم آنها را بیشتر تحت تأثیر مخرب خود قرار می‌دهد. پژوهشگران، کاهش تمرکز ذهنی فرزندان و افزایش احتمال ابتلا به اختلال یادگیری به ویژه در دروسی که نیازمند به تفکر و استدلال است را از تبعات منفی جدایی والدین می‌دانند. (قربانی، ۱۳۹۳، ص ۲۸)

۷-۳-۵. ترس از تنها ماندن

کودک بعد از جدایی والدین، وضع روحی و روانی مطلوب ندارد و به دلیل خلأ عاطفی که با آنها مواجه شده است، احساس می‌کند که دیگر والدین او را دوست ندارند و این احساس، تنها زمانی خطرناک است که تداوم یابد. در این صورت، کم‌کم فرزند را در پوشش سیاهی از غم فروبرده و همه چیز را از او می‌گیرد و در مقابل آن، چیزی جز گوشه‌گیری و انزوا نصیب او نمی‌شود. کناره‌گیری از دیگران و خود را در تنهایی فروبردن، او را از تحصیل و سایر فعالیت‌های اجتماعی و کارهای روزمره در زندگی بازمی‌دارد. (قائمی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵) از آسیب‌های دیگری که پدیده طلاق بر روی فرزندان می‌گذارد حس عشق پدر و مادر محروم، احساس ناامنی و هراس از آینده، ترس از ترک شدن، جدایی از خواهر یا برادر، خودکشی، روی آوردن به اعتیاد، کاهش اعتماد به نفس و تمایل به سوی نگرش منفی و رفتارهای پرخاشگرانه است (حیدرزاده، ۱۳۹۱، ص ۴۳).

۷-۴. آسیب‌های طلاق بر سایر اعضای خانواده

۷-۴-۱. ایجاد خانواده اضطراری

از جمله آثار طلاق، ایجاد خانواده‌های اضطراری است؛ یعنی یکی از زوجین بعد از جدایی در خانه پدری زندگی می‌کند و هر شرایطی را تحمل می‌کند؛ زیرا جامعه هیچ جایی برای زنان مطلقه در نظر نگرفته است. اگرچه بیشتر زنان مطلقه باسواد هستند و می‌توانند شغلی داشته باشند، ولی وابستگی و احساس سربار بودن، هنوز برای زنان مطلقه وجود دارد. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۶۲)

۷-۴-۲. به هم خوردن تعادل روحی و روانی اعضای خانواده

طلاق، تعادل روحی و روانی اعضای خانواده، فرزندان و وابستگان را برهم می‌زند و آسیبی شبیه مرگ والدین بر فرزندان و اعضای خانواده وارد می‌شود. طلاق باعث کاهش اعتماد به نفس اعضای خانواده می‌شود. چنین کمبودی می‌تواند ماهیتی جسمی، رفتاری و اجتماعی داشته باشد. (قائمی، ۱۳۸۴، ص ۷۸)

۷-۴-۳. تقسیم کار مجدد در خانواده

بیشتر خانواده‌های گسسته با مشکل تقسیم کار مواجه هستند. به دلیل فقدان حضور مادر، انجام امور منزل بین فرزندان و پدر تقسیم می‌شود یا با حضور فرد طلاق گرفته در خانواده پدری، دوباره تقسیم کار بین اعضای خانواده پدری انجام می‌شود. (محبی، ۱۳۸۰)

۷-۴-۴. مشکلات ازدواج سایر اعضای خانواده

شکست در ازدواج یکی از اعضای خانواده می‌تواند احساس عدم موفقیت در ازدواج را میان سایر اعضای خانواده ایجاد کند. چون انسان‌ها به صورت آشکاری تمایل دارند که یافته‌های خود را تعمیم دهند به این ترتیب با طلاق یکی از دختران خانواده، ناخودآگاه این موضوع به عدم موفقیت در زندگی زناشویی و قدرت سازگاری اعضای خانواده تعمیم داده می‌شود به صورتی که فرصت‌های انتخاب همسر را برای سایر اعضای خانواده کاهش می‌دهد و شرایط ناگواری برای آنها فراهم می‌کند. (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۶۶)

۷-۴-۵. طرد اجتماعی اعضای خانواده

به اعتقاد صاحب نظران، هرچه که یک رفتار فرهنگی، هنجار اجتماعی باشد، عدم رعایت آن نیز با طرد اجتماعی و انزوای اجتماعی افراد جدا شده و خانواده‌های آن همراه است. (قائمی، ۱۳۸۴، ص ۵۷)

۷-۵. آسیب‌های اجتماعی طلاق

گذشته از اعضای خانواده، آسیب‌های ناشی از طلاق می‌تواند اجتماع را تحت تأثیر قرار دهد. این موضوع، تبعاتی برای جامعه و اجتماع به همراه دارد مانند افزایش جرائم اجتماعی، تزلزل اجتماعی،

عدم ثبات جامعه و فروپاشی خانواده به عنوان مهمترین و اولین نهاد اجتماعی، افزایش هزینه های اجتماعی برای جلوگیری از جرائم و ناهنجاری ها و انحرافات ناشی از طلاق، (فرجاد، ۱۳۷۷، ص ۴۸) افزایش کودکان خیابانی، فرار فرزندان از خانه، تکدی گری، قتل و خودکشی، اعتیاد، قاچاق، افزایش تعداد زنان خودسرپرست، فروپاشی خانواده هسته ای، مشکلات معیشتی، روانی و اجتماعی زنان خودسرپرست و سایر نابسامانی های شخصیتی، اجتماعی و رفتاری افراد مطلقه و فرزندان آنها (کاوه، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

۸. نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده، می توان گفت که گاهی اوقات آرامش در زندگی خانوادگی، جای خود را به تنش و دعوا می دهد و این اختلافات به حدی می رسد که زوجین به ستوه آمده و برای رهایی از این تنش ها تن به جدایی و طلاق می دهند. آسیب های روانی و جدی طلاق بر زوجین، فرزندان، خانواده ها و اجتماع وارد می شود که بسیاری از این آسیب ها جبران ناپذیر خواهد بود. عضوی که بیش از همه از پدیده طلاق آسیب می بیند، فرزندان هستند. فرزندی که امید و آرزوهایش متلاشی شده و دچار آسیب های روانی و روحی می شود و برای رهایی از عقده های حقارت و جبران عاطفی به دنبال مأمنی برای تنهایی اش می گردد که ممکن است در نهایت به چیزی پناه بیاورد که زمینه انحراف را برایش فراهم کند و زندگی آینده اش را تباه کند. معضلات اجتماعی مانند اعتیاد، فرار از خانه و... از جمله این مشکلات است. با توجه به آسیب هایی که طلاق بر اعضای خانواده و اجتماع وارد می کند راه هایی وجود دارد تا اختلاف ها و در نتیجه طلاق و آسیب های ناشی از آن کاهش یابد و اهداف ازدواج به ثمر برسد. از جمله آنها، ایمان به خدا و توکل به او در همه زمینه های زندگی، شناخت کافی و آگاهی زوجین قبل از ازدواج و انتخاب همسر با معیار دین و اخلاق است؛ زیرا پایه های زندگی بر این دو امر است و برای تداوم زندگی مؤثر خواهد بود.

فهرست منابع

۱. آزاد، حسین (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی روانی. بی‌جا: بعثت.
۲. بنی‌هاشمی خمینی، سید محمدحسین (۱۳۹۲). توضیح المسائل مراجع. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳. تایبر، ادوارد (۱۳۸۹). بچه‌های طلاق. تهران: امیرکبیر.
۴. جعفریور، جمشید (۱۳۷۸). حق طلاق. نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵، ۴۰-۵۳.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹). وسیط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. شماره ۸.
۶. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۸۵). طلاق یا فاجعه انحلال خانواده. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۷. حیدرزاده، محمدرضا (۱۳۹۱). طلاق پایان راه یک زندگی. تهران: دانشگاه تهران.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه ادبیات.
۹. رضایی، مریم (۱۳۸۳). مبعوضیت طلاق در اسلام. نشریه رواق اندیشه، شماره ۳، ۱۰۲-۱۲۲.
۱۰. رنجبر، خیرالنسا (۱۳۸۹). طلاق و چالش‌ها و رویکردها. تهران: صدا.
۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۸۶). طلاق، پژوهش در شناخت واقعیت و عوامل آن. تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۶). خانواده متعادل و آناطومی خانواده. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۱۳. طالعی‌نیا، محسن (۱۳۷۸). در جست‌وجوی همسر. تهران: شقایق.
۱۴. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۹۰). سیری در مسائل خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. عمید، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۱۶. فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۷). مسائل اجتماعی ایران. تهران: اساطیر.
۱۷. قائمی، علی (۱۳۸۴). کودک و خانواده نابسامان. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۱۸. قربانی، احمد (۱۳۹۳). سرنوشتی بدتر از یتیمی برای کودکان. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۹. کاوه، محمد (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۲۰. محبی، فاطمه سادات (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی اجتماعی مسائل زنان. نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۸، ۱۲-۲۳.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم: صدا.
۲۲. معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات معین.
۲۳. ملک محمودی الیگودرزی، امیر (۱۳۸۶). درمان، اضطراب و افسردگی. تهران: نشر کوثر هدایت.